



بسیوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی

Toward a Conceptual Expansion of Islamic Curriculum

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰

M. Aminkhandaghi (Ph.D)

A. Mahdavukhah

دکتر مقصود امین خندقی^۱علی مهدوی خواه^۲

Abstract: "Islamic Curriculum" is one of the newly-emerging concepts and areas in the curriculum studies. It mainly focuses on islamization of the curriculum based on the monotheistic worldview. However, no clear and defensible theoretical framework has been offered on the nature of Islamic curriculum and its boundaries. This paper aims to present an initial idea and framework for the Islamic curriculum and its boundaries. For this purpose, the content of existing works on Islamic curriculum was described, analyzed and criticized in the three stages. In the first stage, after identifying individual related works, the author's purpose of the Islamic curriculum and his/her intended dimension(s) for islamization of the knowledge dimensions of the curriculum were analyzed. In the second stage, the nature of author's activity –theorizing or applying current Western theories- were analyzed in the works. In the third stage, the works were criticized with regard to their content and conceptualization. Based on the current status, two main trends could be identified in this perspective: enriching Islamic curriculum with Islamic values, based on the theoretical framework of curricula design and development dominated in the West; and Islamic curriculum as a major philosophical-valued theory. Due to the insufficiency of these trends and their ignorance toward different knowledge dimensions of the Islamic curriculum, this study proposes a third alternative trend and seeks to call upon the specialists to consider the production of the Islamic curriculum knowledge by expanding theoretical discussions in all its related dimensions. Undoubtedly participation in the production of appropriate Islamic curriculum knowledge needs some so-called theorizing, as the only way of creating new knowledge.

Keywords: Islamization of knowledge, theory, theorizing, curriculum, curriculum studies, Islamic curriculum

چکیده: "برنامه درسی اسلامی" یکی از مفاهیم و عرصه‌های نوظهور در حوزه مطالعات برنامه درسی است که دستور کار خود را به اسلامی کردن برنامه درسی بر اساس جهان‌بینی توحیدی اختصاص داده است. البته تاکنون مفهوم نظری روشن و قابل دفاعی از ماهیت برنامه درسی اسلامی و حدود و ثغور آن عرضه نشده است. هدف این نوشتار، ارائه ایده و طرح نظری اولیه در باب برنامه درسی اسلامی و قلمرو آن است. برای نیل به این منظور، در این پژوهش محتوای آثار مطرح‌شده موجود در زمینه برنامه درسی اسلامی در سه مرحله توصیف، تحلیل و نقد شده است. در مرحله اول، بعد از شناسایی تک‌تک آثار منتشرشده در این زمینه، منظور نویسندگان از برنامه درسی اسلامی و این که نویسندگان به دنبال اسلامی کردن چه بُعدی ابعادی از ابعاد معرفتی برنامه درسی بوده است، بررسی شده است. در مرحله دوم، نوع تلاش مولف –نظریه‌پردازی یا کاربست نظریه‌های متعارف غربی- در این آثار تحلیل شده است و در مرحله سوم، این آثار از حیث محتوا و کیفیت مفهوم‌پردازی نقد شده‌اند. نتایج بررسی وضعیت موجود، حاکی از وجود دو جریان اصلی نسبت به برنامه درسی اسلامی است: گرانبار کردن محتوای برنامه‌های درسی از ارزش‌های اسلامی مبتنی بر مبانی نظری دانش طراحی و تدوین برنامه درسی متعارف و موجود غربی، و برنامه درسی اسلامی به مثابه یک نظریه کلان فلسفی- ارزشی. با عنایت به ناکارآمدی، محدودنگری و غفلت از ابعاد مختلف معرفتی حوزه برنامه درسی اسلامی، پژوهش حاضر سعی دارد در قالب جریان سوم و به عنوان بدیل دو جریان قبلی، توجه صاحب‌نظران را به تولید دانش برنامه درسی اسلامی از طریق توسعه مباحث نظری در همه ابعاد معرفتی جلب کند. بی‌تردید مشارکت در گسترش دانش برنامه درسی اسلامی مستلزم روی آوردن به نظریه‌پردازی، به مثابه تنها شاهره خلق دانش نو است.

کلیدواژه‌ها: اسلامی کردن دانش، نظریه، نظریه‌پردازی، برنامه درسی،

مطالعات برنامه درسی، برنامه درسی اسلامی.

طرح مسئله

تولید علم دینی و علوم انسانی - اسلامی متناسب با تمدن نوین اسلامی از جمله مباحثی است که در کشورهای اسلامی، از جمله ایران تبدیل به گفتمانی رایج، خاصه در محافل دانشگاهی شده است و پژوهشگران و اندیشمندان متخصص در قلمرو علوم دینی و مشتاقان تحول در علوم انسانی به اندیشه‌ورزی و قلم‌فرسایی در این باب پرداخته‌اند. الگوی تحول در علوم انسانی که مبتنی بر مؤلفه‌های مهمی چون فلسفه، علم، صنعت، معیشت، سلامت و... است، به شدت مبتنی بر تلقی از چیستی علم و معرفت است. «هستی» و «چیستی» معرفت در قالب دو دانش «فلسفه معرفت» و «فلسفه علم» همواره مورد بحث و محل مناظره صاحب‌نظران حوزه علوم دینی بوده است. مقصود از تحول در علوم انسانی با غایت اسلامی فرایندی است که طی آن، نظریه‌های علوم انسانی، روش‌مندان و طبق مبانی و منابع اسلامی (عقل، تجربه و نقل دینی) در راستای مقاصد شریعت اسلام و نیازهای جامعه اسلامی تولید شوند. لذا مهمترین مساله در در حوزه تحول در علوم انسانی و تولید علوم دینی توجه به نظریه‌پردازی است (خسرو پناه، ۱۳۹۴) و توجه به این امر نویدبخش احیای اسلام و در عین حال، یکی از بحث‌انگیزترین موضوعاتی است که توجه همگان را جلب کرده و موجب واکنش شدید روشن‌فکران مسلمان و طرفداران فلسفه علم در سراسر جهان شده است (اسدیان، ۱۳۹۰: ۹۷). از این رو، در سال‌های گذشته تعدادی مجله علمی در این زمینه منتشر و کتاب‌های متعددی در زمینه اسلامی کردن علم چاپ شده است (گلشنی، ۱۳۸۵، ۱۵۳-۱۵۲). در این زمینه می‌توان برای نمونه به آثار دانشمندانی چون الفاروقی^۱، ۱۹۸۲؛ صافی، ۱۹۹۳؛ الوانی^۲، ۱۹۹۶؛ ساهو^۳، ۱۹۹۸؛ نصر، ۱۳۷۹؛ هاشیم^۴، ۱۹۹۸؛ خسروپناه و پارسانیا، ۱۳۹۲، و باقری، ۱۳۹۰) اشاره کرد. با این که مسئله اسلامی کردن دانش^۵ یا دانشگاه اسلامی سابقه‌ای بس دراز دارد (برای اطلاعات بیشتر، دزیلو، ۲۰۱۲)، از طرح جدی اندیشه تولید دانش تربیت اسلامی در جهان

-
1. Al - Faruqi
 2. Alvani
 3. Saho
 4. Hashim
 5. Islamization Of Knowledge

اسلام کمی بیش از هشتاد سال می‌گذرد و در اواخر دهه ۱۹۷۰ این مسئله در فکر دانشمندان و متخصصان مسلمان تعلیم و تربیت، جایگاه ویژه و مهمی کسب کرد (مک و مشرف^۱، ۲۰۰۵: ۳). در بهار ۱۳۵۶ اولین اجلاس بین‌المللی آموزش و پرورش اسلامی در شهر مکه با شرکت حدود ۳۱۳ نفر از اندیشمندان جهان اسلام تشکیل و متعاقب آن سمینارهای بین‌المللی اسلامی کردن دانش تعلیم و تربیت در اسلام‌آباد پاکستان و مالزی برگزار شد.

مفهوم اسلامی‌سازی دانش به طور عام و به تبع آن اسلامی کردن برنامه درسی^۲ به طور خاص از زمان پیدایش اسلام با حدت و شدت متفاوتی ادامه یافته است. از این رو، مفهوم برنامه درسی اسلامی در چند دهه اخیر در برخی از منابع مطرح شده است (برای نمونه، هاشیم، ۱۹۹۹؛ ادابو^۳، ۲۰۰۵؛ یاکوب^۴، ۲۰۰۸؛ امین، عبدالله یوسف و اسلام حنیف^۵، ۲۰۱۱؛ اولادسو^۶، ۲۰۱۲ و سلیمان^۷، ۲۰۱۳) که می‌تواند زمینه و تحرک و پویایی معرفتی دانش برنامه درسی را فراهم کند.

برنامه درسی نیز مقوله و حوزه آمیخته به فرهنگ است و با ضرورت‌ها و اقتضائات فکری، اعتقادی و ارزشی رابطه قوی دارد (هاشیم، ۱۹۹۹). به همین دلیل در برنامه درسی از مبنای فلسفی و اجتماعی نیز در کنار مبانی روان‌شناختی بآن بحث می‌شود و بر اساس آن، برنامه درسی جهت‌گیری مشخص پیدا می‌کند؛ بنابراین، باید با توجه به شرایط و ویژگی‌های بومی، برنامه درسی مناسب را جستجو و برای طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی آن اقدام کرد (ملکی، ۱۳۸۵: ۱). بررسی تلاش‌های انجام‌شده در حوزه دانش برنامه درسی کشورمان حاکی از دو نقیصه اساسی است. نخست آن که غالب آثار و تحقیقات انجام‌شده معرف حاکمیت نوعی ترجمه و اقتباس و بازتولید دانش متعارف و موجود عاریت گرفته از دنیای غرب است و دیگر آن که فقر منابع علمی در زمینه برنامه درسی، از جمله در نظریه و نظریه‌پردازی مسلم و انکارناشدنی است و این فقر فاحش، معرف کم‌تحرکی، بی‌رمقی و نقص اساسی این رشته در

-
1. Mak And Musharraf
 2. Islamization Of The Curriculum
 3. Adebayo
 4. Yaacob
 5. Amin, Abdullah Yusof And Aslam Haneef
 6. Oladosu
 7. Sulayman

کشور است و زنگ خطری جدی قلمداد می‌شود (مهرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴-۵). از دیگر سو، نظریه-پردازی در تمدن اسلامی مستلزم فراتر رفتن از مرزهای محدود موجود و تفکر واگراست (شفیع‌پور مطلق و تدین، ۱۳۹۲). از این رو، با عنایت به جریان اسلامی‌سازی دانش به طور عام و به تبع آن اسلامی کردن برنامه درسی به طور خاص و همچنین با توجه به فضای متحول موجود کشورمان در زمینه جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم، تلاش در جهت نظریه‌پردازی و تولید علم در قلمرو مطالعات برنامه درسی و اسلامی‌سازی آن ضرورتی مضاعف دارد.

علیرغم به‌کارگیری اصطلاح برنامه درسی اسلامی، تاکنون توصیفی آشکار و قابل دفاعی از این واژه و ماهیت آن شامل مبانی، عناصر اصلی، خطوط کلی، ویژگی‌ها و امتیازهای آن نسبت به دیگر برنامه‌های درسی مطرح نشده است. صاحب‌نظران برنامه درسی اسلامی هنوز نتوانسته‌اند با توجه به ابعاد و گستره وسیع دانش برنامه درسی، اصول و قواعد ساختارمند و سازمان‌یافته‌ای برای برنامه درسی اسلامی فراهم آورند (حسین، ۲۰۰۶؛ دانقور، ۲۰۰۵) و آن را به شکل جامع و متناسب با مبانی و معیارهای علمی این قلمرو معرفی سامان دهند. از طرف دیگر، اگر برنامه درسی اسلامی معیارها و مبانی خود را به صورت مدون از نظام فکری، ارزشی اصول و قواعد جامعه اخذ نکند، به طریق اولی، قادر نخواهد بود به سان برنامه درسی رسمی و تاییدشده، نقش خاص خود را در قبال نظام تعلیم و تربیت تحقق بخشد. همین کاستی‌ها و غفلت‌های صاحب‌نظران رشته در توجه به ماهیت، حدود و ابعاد برنامه درسی و به تبع آن، نارسایی این برنامه درسی در ایفای نقش موثر در نظام‌های تعلیم و تربیت جوامع اسلامی، زمینه نگارش این نوشتار را فراهم آورده است. توجه به مساله حاضر می‌تواند زمینه‌ای را برای رغبت صاحب‌نظران جامعه علمی به انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه برنامه درسی اسلامی، شناسایی ابعاد و مولفه‌های اصلی آن و تبیین ضرورت پرداختن به تولید دانش برنامه درسی اسلامی و نظریه‌سازی در این حوزه را بر طبق متون اسلامی و منابع بومی فراهم سازد. با توجه به مباحث مطرح شده، دیدگاهی جدید و موسع از برنامه درسی اسلامی در این مقاله ارائه می‌شود. در مسیر این مطالعه دو پرسش اصلی مطرح است: دیدگاه‌های موجود در زمینه برنامه درسی اسلامی کدامند؟ و آیا با توجه به وضعیت موجود، می‌توان انگاره جدیدی در

زمینه برنامه درسی اسلامی مطرح کرد و آن انگاره چیست؟ بر این اساس در گام اول با مطالعه آثار موجود مرتبط، وضعیت موجود برنامه درسی اسلامی در سه مرحله توصیف، تحلیل و نقد مورد بررسی قرار گرفت و در گام دوم با استفاده از روش تحلیلی-تفسیری نظرورزان، مفهوم موسع و گسترده‌تری در زمینه برنامه درسی اسلامی مطرح شد. لازمه به ذکر است جزئیات روشی مربوط به این دو سوال پژوهشی ترسیم وضعیت موجود و مطلوب در خصوص برنامه درسی اسلامی در ابتدای هر بخش به تفصیل بیان شده است.

ترسیم وضعیت موجود در خصوص برنامه درسی اسلامی

در این نوشتار به منظور یافتن پاسخ به پرسش‌های اصلی این پژوهش از قبیل اینکه: مراد از برنامه درسی اسلامی چیست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ چه ابعاد معرفتی مورد توجه صاحب‌نظران بوده و چه ابعادی از نظر آنان مغفول مانده است؟ روش این مطالعه در پاسخگویی به سوال اول پژوهش، یعنی ترسیم وضعیت موجود در خصوص برنامه درسی اسلامی در سه مرحله توصیف، تحلیل و نقد می باشد. در مرحله توصیف، منظور نویسنده از برنامه درسی اسلامی و اینکه نویسنده به دنبال اسلامی کردن چه بُعدی از ابعاد معرفتی برنامه درسی بوده، مورد بررسی قرار گرفت. در مرحله دوم به دنبال تحلیل نوع تلاش مولف -نظریه پردازانه یا کاربردی- در آثار منتشر شده در زمینه برنامه درسی اسلامی بوده است و در مرحله سوم، این آثار از حیث محتوا و کیفیت مفهوم پردازی مورد نقد قرار گرفته است که جزئیات هر یک از این مراحل در ادامه تشریح گردیده است.

الف: مرحله توصیف: در این مرحله ابتدا به بررسی محتوای بخش‌های مهم آثار منتشر شده در حوزه برنامه درسی اسلامی پرداخته شده است. برای این منظور، با کلیدواژه‌هایی چون: اسلامی کردن برنامه درسی، نظریه برنامه درسی اسلامی^۱، برنامه درسی اسلامی^۲ به کاوش در پایگاه‌های اطلاعاتی چون؛ ساینس دایرکت^۳، پریکوئست^۴، اریک^۵، تیلور و فرانسیس^۶، آکادمیا

-
1. Islamic Curriculum Theory
 2. Islamic Curriculum
 3. Sciencedirect
 4. Proquest
 5. Eric
 6. Taylor & Francis Online

آکادِمیا ادو^۱ و پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی نظیر؛ ایران داک، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی، بانک اطلاعات نشریات کشور، پرتال جامع علوم انسانی، پایگاه انتشار دانش (پاد) و ... پرداخته شد که حاصل این جستجو، دستیابی به آثار صاحب‌نظرانی چون: (هاشیم، ۱۹۹۹؛ ادبایو، ۲۰۰۵؛ یاکوب، ۲۰۰۸؛ امین و همکاران؛ ۲۰۱۱؛ الادوسو، ۲۰۱۲؛ سلیمان، ۲۰۱۳؛ میرزا محمدی، ۱۳۹۲ و علم الهدی، ۱۳۸۱ و ...) بود.

در مرحله توصیف بعد از شناسایی و استخراج متن آثار منتشرشده و نظرات طرح شده در زمینه برنامه درسی اسلامی، با مطالعه دقیق متن کامل آثار، منظور نویسندگان از برنامه درسی اسلامی و اینکه نویسندگان به دنبال اسلامی کردن چه بخشی از برنامه درسی بوده، توصیف شده است. نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده بر اساس هدفی است که نویسندگان یا نویسندگان به دنبال دستیابی و رسیدن به آن بوده‌اند. در بخش «اسلامی کردن چه چیزی؟» در جستجوی این بوده‌ایم که مشخص شود صاحب‌نظران مورد بحث به اسلامی کردن کدام بخش و چه قسمتی از ابعاد معرفتی برنامه درسی توجه کرده‌اند. در ادامه به منظور تشخیص اینکه هر یک از صاحب‌نظران به چه ابعادی از برنامه درسی توجه داشتند، ضروری است مقدمه‌ای در رابطه با ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی و حدود و ثغور برنامه درسی بحث شود.

برنامه درسی یک حوزه مطالعاتی یا قلمرو معرفتی^۲ است که مانند قلمرو هر علم دیگر، ابعاد یا ساختار محتوایی خاصی دارد. پرسش در مورد برنامه درسی به عنوان یک قلمرو معرفتی، پرسشی است که حدود و ثغور موضوعی و مفهومی این حوزه و وجه تمایز آن از سایر رشته‌های قلمرو تعلیم و تربیت است (مهرمحمدی و همکاران، ۱۳۹۰). شوبرت^۳ ابعاد برنامه درسی را چنین قلمداد می‌کند: نظریه برنامه درسی^۴، تاریخ برنامه درسی^۵، تدوین برنامه درسی^۶، طراحی برنامه درسی^۷، اجرای برنامه درسی^۸، ارزشیابی برنامه درسی^۱، تغییر برنامه

-
1. Academiaedu
 2. Curriculum As A Field Of Study
 3. Schubert
 4. Curriculum Theory
 5. Curriculum History
 6. Curriculum Development
 7. Curriculum Design
 8. Curriculum Implementation

درسی و پژوهش برنامه درسی^۲ (فتیحی واجارگاه و مهرمحمدی، ۱۳۷۸). برای دستیابی به هدف نخست، بر اساس یافته‌های پژوهش‌های صورت گرفته (نامخواه، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷) و بدلیل جامعیت، طبقه‌بندی لیندا بهار^۳ (۱۹۹۲)، به عنوان ملاک تعیین ابعاد معرفتی انتخاب گردید. ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی بر اساس طبقه‌بندی بهار عبارت‌اند از: فلسفه برنامه درسی^۴، نظریه برنامه درسی، پژوهش برنامه درسی، تاریخ برنامه درسی، تدوین برنامه درسی، طراحی برنامه درسی، ارزشیابی برنامه درسی، سیاست‌گذاری برنامه درسی^۵ و اجرای برنامه درسی. لازم به است که در هر بُعد معرفتی، موضوعات اساسی^۶ مختلفی قابل طرح است. در ادامه نمونه‌ای از موضوعات اساسی مطرح در هر یک از ابعاد اشاره می‌شود. از جمله موضوعات اساسی در بُعد نظریه، تبیین ماهیت و ویژگی‌های نظریه برنامه درسی، تبیین فرایند نظریه‌پردازی برنامه درسی، معیارهای ارزیابی نظریه و تبیین تفاوت و رابطه میان نظر و عمل از جمله موضوعات اساسی مطرح در این بُعد است. در بُعد تدوین برنامه درسی، تبیین رویکردها و مدل‌های مختلف برنامه‌ریزی درسی، تبیین الگوهای مشارکت در برنامه درسی، و روندهای تمرکزگرایی و تمرکززدایی مورد توجه است. در طراحی برنامه درسی نیز، تبیین رویکردهای اساسی طراحی برنامه درسی و تبیین آراء مختلف در خصوص عناصر مشترک^۷ برنامه درسی، طبقه‌بندی‌های اساسی از الگوهای طراحی برنامه درسی و یا آراء مختلف در باب تلفیق برنامه درسی از موضوعات اساسی است. در بُعد ارزشیابی علاوه بر مفهوم‌شناسی ارزشیابی برنامه درسی، تبیین مبانی نظری و رویکردهای کلان ارزشیابی، تبیین انواع ارزشیابی از حیث زمان و از حیث مجریان و تبیین فنون مختلف و اصول اساسی نیازسنجی، مدنظر است. در بُعد سیاست‌گذاری به تبیین سطوح، انواع و اصول اساسی سیاست‌گذاری در برنامه درسی، تبیین عوامل موثر انسانی در سیاست برنامه درسی، تبیین اشکال، میزان و اعمال قدرت دولت‌ها در سیاست‌گذاری برنامه درسی پرداخته می‌شود. تبیین ماهیت اجرا و تفاوت‌های آن با واژه‌های مشابه مانند برنامه‌ریزی

-
1. Curriculum Evaluation
 2. Curriculum Inquiry
 3. Behar
 4. Curriculum Philosophy
 5. Curriculum Policy
 6. Subject Matter
 7. Commonplace

درسی و نیز طبقه‌بندی نظریه‌های تغییر و سطوح، انواع و عوامل تاثیرگذار بر تغییر و ارتباط آموزش با تدریس و برنامه درسی از موضوعات اساسی بعد اجرای برنامه درسی است. بر اساس مباحث مطرح شده در خصوص حدود و ثغور ابعاد معرفتی برنامه درسی، در مرحله بعد، نوع تلاش مولف - نظریه پردازانه یا کاربست نظریه های متعارف غربی - در آثار منتشر شده در زمینه برنامه درسی اسلامی در ابعاد معرفتی مختلف تحلیل خواهد شد.

ب: مرحله تحلیل نوع نگاه به برنامه درسی اسلامی: منظور از نوع نگاه صاحب‌نظران به برنامه درسی اسلامی این است که آیا اینان با اتخاذ رویکرد نظریه‌پردازانه به دنبال تولید و توسعه نظریه برنامه درسی اسلامی در ابعاد معرفتی مختلف و موضوعات اساسی برنامه درسی از منظر اسلامی بوده‌اند یا بدنبال کاربست برخی معارف و ارزش‌های دینی بر مبنای بنیادها و مفهوم-پردازی‌های نظری متعارف غربی.

ج: مرحله نقد و ارزیابی: در مرحله نقد و ارزیابی تلاش بر آن است تا آراء طرح شده در زمینه برنامه درسی اسلامی با توجه به مفاهیم بررسی شده مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. مطالعه و نقد آثار با این هدف صورت گرفته است که طی آن پیام مولف و غرض اصلی وی مورد بررسی قرار گیرد و تعیین شود که نویسنده در پی تأمین چه نوع کمبودی است و به موضوع برنامه درسی اسلامی از چه زاویه‌ای نگریسته است. این نقد و ارزیابی محملی خواهد شد تا در بخش بعدی، مفهوم برنامه درسی اسلامی مورد بازنگری قرار گیرد و انبساط مفهومی از این مفهوم حاصل آید. لازمه به ذکر است برای تأییدپذیری یافته‌ها به ویژه در مرحله توصیف و تحلیل پژوهش از راهبرد مرور همکاران^۱ استفاده شده است. بدین صورت که پژوهشگران پس از انجام توصیف و تحلیل آثار برنامه درسی اسلامی از حیث پرداختن به نوع بعد معرفتی مورد توجه و تحلیل نوع تلاش مولف (نظریه پردازانه یا کاربست نظریه های متعارف غربی)، نتایج در اختیار متخصص برنامه درسی مرتبط این حوزه قرار گرفته است تا تحلیل های بدست آمده خارج از جهت گیری و سوگیری باشد.

در ادامه، پس از طرح توضیح روشی مراحل پژوهش، به بررسی تحلیلی آثار منتشرشده در زمینه برنامه درسی اسلامی به تقدم زمان چاپ اثر، در سه مرحله یادشده موردبررسی قرار می‌گیرد.

هاشیم در مقاله «اسلامی کردن برنامه درسی»، از برنامه درسی به عنوان ملکه علوم تربیتی یاد می‌کند و با اشاره به اینکه برنامه درسی بیشتر ملل مسلمان، غیردینی است، مطرح می‌کند: اسلامی کردن برنامه درسی می‌بایست در هدف‌ها، محتوا، روش‌ها و ارزشیابی تربیتی مدنظر قرار گیرد یعنی هم اهداف، هم محتوا، هم روش و هم ارزشیابی باید اسلامی باشد. نویسنده در ادامه با هدف اسلامی کردن اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی آموزشی، به وجود مشکلات مبنایی در برنامه درسی کشورهای اسلامی که منبعث از تاثیر پذیری منفعلانه از فلسفه تعلیم و تربیت غرب است، اشاره می‌کند و راه‌حل را در اسلامی کردن اهداف، محتوا و ارزشیابی آموزشی عادلانه با بهره‌گیری از منابع اسلامی و کاربست روش توحیدی و الهی می‌داند. توجه اصلی نویسنده در این اثر به تعیین ساختار مناسب برای مولفه‌ها و عناصر برنامه درسی شامل: اهداف کلی، محتوا، روش‌های ارزشیابی بوده که حاکی از توجه نویسنده به بعد تدوین برنامه درسی است. در این مقاله، چگونگی تدوین برنامه درسی و رابطه برنامه‌های تدوین شده با فرد و جامعه، با استفاده از فلسفه آموزش اسلامی، مورد بحث قرار گرفته است. نویسنده مشکل اصلی برنامه درسی کشورهای اسلامی را عدم مطابقت با نیازها، ماهیت فرهنگی و اجتماعی جوامع و مهم‌تر از همه نادیده گرفتن فلسفه آموزش اسلامی در اهداف عنوان کرده است. نویسنده در ادامه، سه مرحله اصلی در اسلامی کردن برنامه درسی را در چهار مورد اهداف تربیتی، محتوا و روش و ارزشیابی آموزشی طرح می‌کند و معتقد است که اهداف تربیتی باید مستخرج از منابع اسلامی (قرآن و سنت) باشد و مسائل غربی چون ثنویت گرایی، مادی‌گرایی و انسان‌گرایی را از محتوا و روش‌ها حذف کرد و در زمینه ارزشیابی باید به ارزشیابی مسائل اخلاقی و عملکردی هم توجه شود (هاشیم، ۱۹۹۹). نگاه تحلیلی بر این اثر حاکی از آن است که وی بدنبال صبغه اسلامی بخشیدن به عناصر برنامه درسی است؛ به این معنا که عناصر برنامه درسی باید آمیخته و متأثر از ارزش‌ها و فلسفه اسلامی باشد. در عین حال بدنبال مفهوم‌پردازی چیستی و هویت عناصر برنامه درسی اسلامی نبوده و وجهه همت خود را

پرداختن به مباحث نظری و خلق مفاهیم نظری بر مبنای مبانی و آموزه‌های اسلامی در بعد معرفتی تولید و تدوین برنامه درسی قرار نداده است.

ادبایو (۲۰۰۵) در اثر خود با عنوان «اسلامی کردن برنامه درسی: دستورالعملی برای تهیه مدل اسلامی پیش‌دبستانی‌های نیچریه» با هدف بازسازی اهداف و آرمان‌های مهدکودک‌ها و بازسازی برنامه‌های مطالعاتی بر اساس آموزه‌های اسلامی، اسلامی کردن مهارت‌های ریاضی، زبان انگلیسی، آموزش زبان عربی، راهنماهای آموزشی، راهنمای فعالیت‌ها و طراحی برنامه درسی برای کودکان به حاشیه رانده شده و آموزش معلمان را مورد نظر قرار داده است. شیوه کار او برای رسیدن به مقصودش، به‌طور عملی استفاده از مثال‌ها و محتوای موجود در منابع ارزشمند اسلامی چون قرآن کریم است. با بررسی دقیق این اثر مشخص می‌گردد که مراد نویسنده از برنامه درسی اسلامی، بیشتر گنجاندن محتواهای ارزشی در قالب‌های گوناگون در تدوین برنامه درسی می‌باشد، بدون آنکه اقدامی در جهت کشف یا فهم پدیده‌های نظری برنامه درسی یا برنامه‌ریزی درسی داشته باشد.

یاکوب (۲۰۰۸) در مقاله خود تحت عنوان «مفهوم برنامه درسی اسلامی تلفیقی^۱ و دلالت‌های آن برای مدارس معاصر» با اشاره به مشکل سکولاریزه شدن تعلیم و تربیت، بحث اسلامی کردن دانش را ضروری می‌داند و بر این اساس به دنبال اسلامی کردن برنامه درسی بر اساس منابع توحیدی (قرآن و سنت)، با تأکید به اخلاق و عقاید، همچنین اصل وحدت بین مسلمانان، همفکری و تلفیق دانش اسلامی و مدرن است و در تلاش نموده که از این رهگذر به ظهور نقش خلیفه‌اللهی انسان کمک نماید. در این اثر غایت نهایی دانش اسلامی، تسلیم شدن محض افراد، جامعه و بشریت در برابر خداوند متعال تعریف شده است. هدف اصلی نویسنده، حل معضل ایجاد شده ناشی از تفکر سکولاریزه کردن نظام آموزشی^۲ دوگانه (مدرن و سنتی^۳) بوده است که برای رسیدن به این هدف از شیوه تلفیق^۴ روش‌های آموزش سنتی (اسلامی) و مدرن بهره می‌برد. این اثر به تعیین ساختار مناسب برای مولفه‌ها و عناصر برنامه

-
1. Integrated Islamic Curriculum
 2. Secularization Of Education
 3. Modern Of Formal Systems
 4. Integration

درسی شامل: اهداف کلی، محتوا، روش‌های ارزشیابی، فضای‌های یادگیری و استفاده از الگوهای تلفیق در سازماندهی تاکید کرده است؛ که نشان از توجه به بعد طراحی برنامه درسی است. در بررسی تحلیلی این اثر چنین می‌توان گفت که؛ نویسنده در این نوشتار سعی کرده است بر اساس ایجاد همگرایی و تلفیق بین نظریات دانشمندان غربی و خواسته‌های اندیشمندان مسلمان، برنامه درسی اسلامی را طراحی کند. نویسنده در رسیدن به این هدف، تلاشی به منظور طرح مباحث نظری برای موضوع تلفیق و طراحی برنامه درسی نداشته است و با حفظ همان چارچوب، قصد تلفیق مباحث سنتی و مدرن را داشته است. با نگاه تحلیلی مشخص می‌شود که پژوهشگر از نقد و بررسی علمی برنامه درسی غربی و بر اساس آن خلق مفاهیم نظری در حوزه برنامه درسی اسلامی، غافل مانده و به مباحث نظری و مفهومی اساسی برنامه درسی از منظر فلسفه و جهان‌بینی توحیدی نپرداخته است.

امین و همکاران (۲۰۱۱) در مقاله خودشان با عنوان «بررسی اثربخشی رویکرد تلفیقی در برنامه درسی» که به صورت نمونه در دانشگاه اسلامی مالزی صورت گرفته است، برای اسلامی کردن محتوای برنامه درسی و ساختار آن یک مدل تلفیقی از علوم مدرن (علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم کاربردی و تکنولوژی) و علوم دینی (جهان‌بینی اسلامی، قرآن، حدیث، سنت و زبان عربی) ارائه می‌دهند. هدف اصلی نویسندگان، افزایش کارایی و اثربخشی برنامه درسی از طریق تلفیق علوم دینی و مدرن بوده است. صاحبان این اثر، موضوعاتی چون تعیین ساختار مناسب برای محتوا و همچنین تلفیق محتوا و تجارب یادگیری در برنامه درسی که در بُعد طراحی برنامه درسی قرار دارد را مورد توجه قرار داده‌اند و تمام تلاششان صرف این شده که با بهره‌گیری از تلفیق نظرات اندیشمندان مسلمان با نظرات صاحب‌نظران غربی گامی در جهت برنامه درسی اسلامی بردارند. با نگاه تحلیلی به این اثر، عدم تلاش نویسندگان در جهت خلق مفاهیم نظری جدید و اصیل در حوزه برنامه درسی اسلامی به چشم می‌خورد، صاحبان این اثر بدون آنکه با نقد علمی اندیشه‌های صاحب‌نظران غربی سعی در طرح گزاره‌های جدید در برنامه درسی اسلامی داشته باشند، در پی تلفیق سطحی علوم دینی و مدرن در محتوا برنامه درسی بوده‌اند.

الادوسو (۲۰۱۲) در اثر خود تحت عنوان «اسلامی کردن فرآیند برنامه درسی»^۱ با هدف اسلامی کردن فرآیند برنامه درسی، اسلامی کردن اهداف، آرمان‌ها، تصمیم‌گیران، محتوا، مدل‌های طراحی، تجارب یادگیرندگان و کلیه عناصری که در فرآیند شکل‌گیری برنامه درسی دخیل هستند را بر اساس منابع اسلامی مطرح و دنبال می‌کند و برای این کار از شیوه انتخاب آرمان‌ها و اهداف، انتخاب تجارب یادگیری، انتخاب محتوا (از منابع اسلامی)، تلفیق تجارب یادگیری و محتوا (طراحی برنامه درسی) و ارزشیابی به شیوه اسلامی بهره می‌جوید. نویسنده به تعیین ساختار مناسب برای اهداف، محتوا و تجربیات یادگیری که در زمره بُعد طراحی برنامه درسی قرار می‌گیرند، می‌پردازد ولی در زمینه فرآیند و چگونگی تحقق این امر توضیحی نمی‌دهد. لذا موردی که در تحلیل این اثر می‌توان به آن اشاره کرد؛ غفلت پژوهشگر از پرداختن به گزاره‌های نظری برنامه درسی اسلامی بوده است. نویسنده تلاش کرده است با کاربری محتوای اسلامی در قالب موجود از پیش طراحی شده برنامه درسی، برنامه درسی اسلامی را پیشنهاد دهد. تمام تلاش‌ها در حد تعویض اصطلاحات و مفاهیم به اتمام رسیده است. فقدان تلاش برای بازسازی ساختاری و منسجم برنامه درسی اسلامی و عدم توجه به طرح مفاهیم نظری، از جمله کاستی‌های اصلی این اثر به شمار می‌رود.

سلیمان (۲۰۱۴) در اثر خود با عنوان «الگوی برنامه درسی ارزش محور»، اسلامی کردن محتوای برنامه درسی آموزشگاهی با تلفیق اخلاق در آن، جهت دستیابی به برنامه درسی مبتنی بر اخلاق اسلامی، خود نظم دهی بر اساس ارزش‌های اخلاقی، جهت استفاده در زندگی شخصی و خدمت به جامعه، اسلامی کردن محتوای برنامه درسی آموزشگاهی با تلفیق اخلاق در آن، به منظور مصون‌سازی دانش آموزان در برابر آسیب‌های اجتماعی و تربیت شهروندانی شایسته جامعه جهانی بر اساس فرآیند چندوجهی^۲ که دربرگیرنده فعالیت‌های متنوع تقویتی، رشد فردی، خدمات اجتماعی و برنامه‌های سرگرمی و تربیتی است را مطرح و دنبال می‌کند. او به دنبال تعیین ساختار برای محتوا و استفاده از الگوهای تلفیق در سازماندهی محتوا بوده است که این موضوعات در بعد معرفتی طراحی برنامه درسی قرار دارند. پژوهشگر در اثر

خود، برنامه درسی اسلامی را قرین و معادل با تلفیق و غنی‌سازی محتوای برنامه درسی بر اساس اخلاقیات و ارزش‌های اسلامی می‌داند. اما در زمینه خلق و ابداع مفاهیم جدید نظری و نظریه‌پردازی در حوزه طراحی یا تدوین برنامه درسی اسلامی گامی برنداشته است.

امیری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تبیین و سنجش جهت‌گیری اسلامی برنامه درسی معلمان و دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی درسی ایران» به تبیین جهت‌گیری اسلامی برنامه درسی از طریق شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اساسی برنامه درسی می‌پردازد و در مرحله دوم به سنجش جهت‌گیری‌های اساسی معلمان و دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی درسی می‌پردازد. پژوهشگر در بحث تبیین مبانی نظری پیرامون جهت‌گیری اسلامی برنامه درسی به بررسی دیدگاه‌های مطرح شده در باب تعلیم و تربیت اسلامی و برنامه درسی اسلامی توسط صاحب‌نظران می‌پردازد و تلاش کرده است تا مهم‌ترین شاخص‌های برنامه درسی اسلامی پیرامون چهار عنصر هدف، محتوی، روش تدریس و ارزشیابی را در قالب جهت‌گیری اسلامی برنامه درسی مورد بررسی قرار دهد. با نگاه تحلیلی به این اثر، پژوهشگر تلاش کرده است تا یک جهت‌گیری فلسفی ارزشی را بصورت نظری بر اساس اسناد منابع مرتبط برای برنامه درسی ارائه نماید.

میرزا محمدی (۱۳۹۲) در اثر خود تحت عنوان «بررسی نظریه شناخت فارابی و دلالت‌های آن بر تعلیم و تربیت با تاکید بر برنامه درسی»، از طریق بررسی آراء و نظرات فارابی با هدف اسلامی کردن محتوا، روش‌های تدریس و معلم، به دنبال بررسی عناصر یک برنامه درسی اسلامی از دیدگاه فارابی بوده است و در این بررسی مواردی چون؛ محتوا، روش‌های تدریس و یادگیری و معلم را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. نویسنده همچون اثر قبلی، بدنبال ارائه یک طرح اولیه از مختصات برنامه درسی اسلامی در قالب جهت‌گیری فلسفی ارزشی در نظریات فارابی بوده است.

علم الهدی (۱۳۸۱) در پژوهشی تحت عنوان «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت‌های آن بر برنامه درسی» به دنبال معرفی الگوی جدید و جامع در برنامه درسی با عنوان «الگوی فراارزشیابی برنامه درسی» بوده است. این الگو بر مبنای تبیین ماهیت تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس مدل‌ولیات وجود شناختی قرآن کریم می‌باشد. او در تبیین این الگو مطرح می‌کند: «تلفیق

برنامه درسی بر اساس مضمون مفهومی "وجود" به تشکیل یک فرا برنامه درسی برای تربیت اسلامی منتهی می‌شود که با توجه به وحدت معرفت، سلسله مراتبی از مفاهیم و مضامین را از حوزه‌های دین، دانش و هنر و فرهنگ- قلمرو اساسی مواجهه انسان با وجود در بر می‌گیرد. سپس در ادامه پژوهش خود به تبیین سه محور دیگر برای تلفیق فرا برنامه درسی شامل؛ تلفیق ظرفیت‌های دانشی یادگیرندگان، تلفیق علایق نقشی و تلفیق انواع ارزشیابی می‌پردازد و معتقد است این چهار محور می‌تواند فرآیند تلفیق برنامه درسی برای تربیت اسلامی را سامان بخشد. الگوی فرا برنامه درسی به گونه‌ای است که امکان ایجاد برنامه‌های متنوع با درجات گوناگونی از تلفیق را برحسب توصیه‌های علوم تربیتی، سیاست‌های اجرایی، ویژگی‌های فردی یادگیرندگان، شرایط عملی، اقتضائات اهداف واسطه‌ای و غیره فراهم می‌نماید. بررسی تحلیلی اثر نشان می‌دهد: محقق سعی کرده است با توسعه مباحث نظری جدید در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، به تبیین مبانی برنامه درسی اسلامی بپردازد و یک فرا برنامه درسی بر مبنای آموزه‌های دینی ارائه دهد. تلاش پژوهشگر در این اثر، در واقع معطوف به تعیین جهت‌گیری فلسفی ارزشی برای برنامه درسی بر اساس آموزه‌های اسلامی شده است.

اسدیان (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «بنیادها و راهکارهای اسلامی کردن برنامه درسی و ارائه مدلی جهت آن» با هدف بررسی مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی برنامه درسی با استناد به آیات قرآن کریم و با استفاده از تفسیر المیزان به ارائه راهکارهایی در خصوص اسلامی کردن برنامه‌های درسی پرداخته است و تلاش نموده است تا مدلی را بر اساس یافته‌های تحقیق برای طراحی مبانی معرفت‌شناسی برنامه درسی پیشنهاد کند. پژوهشگر در تلاش بوده است نوعی نظریه فلسفی ارزشی برنامه درسی اسلامی را بر مبنای فطرت و دین‌مداری انسان ارائه نماید و در طی این مسیر علمی، به مقایسه دیدگاه‌های مکاتب غربی با اسلام پرداخته است. با نگاه تحلیلی به این اثر مشخص می‌شود که پژوهشگر این اثر فقط به دنبال تعیین جهت‌گیری فلسفی ارزشی برنامه درسی بوده است و گامی در جهت پرداختن به سایر ابعاد برنامه درسی با نگاه نظری برنداشته است.

موحدی محصل طوس (۱۳۹۳) در رساله دکتری خود به بررسی «رویکرد اسلامی به ارزشیابی از تربیت دینی و استنباط دلالت‌های آن برای نظام تربیت رسمی عمومی» پرداخته

است. نویسنده به دنبال این بوده است که با پژوهش در آیات قرآن کریم پاسخی برای دو سوال پیدا کند: ۱- ویژگی‌های اساسی عناصر ارزشیابی از تربیت دینی چگونه است؟ و ۲- دلالت‌های رویکرد اسلامی در ارزشیابی از تربیت دینی برای مؤلفه‌های اصلی ارزشیابی (موردنظر در سوال اول پژوهش) برای نظام تربیت رسمی چیست؟. پژوهشگر در تلاش برای پاسخ به پرسش اول به مذاقه در آیات قرآن کریم و تفاسیر مختلف پرداخته و ویژگی‌های ارزشیاب، ارزشیابی، اهداف ارزشیابی، روش‌های ارزشیابی و هنجارهای ارزشیابی را از طریق غور در آیات قرآن کریم استخراج نموده است. تمایز این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های صورت گرفته را می‌توان اولویت دادن به توسعه دانش نظری برنامه درسی با رویکرد اسلامی در بعد معرفتی متفاوت، یعنی بعد ارزشیابی دانست. با نگاه تحلیلی به این اثر می‌توان آن را به عنوان یک تلاش اولیه جدی در جهت مواجهه‌ای نظری نسبت به ارزشیابی از تربیت دینی و نیز به عنوان فتح بایی در زمینه جلب عنایت پژوهشگران و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت به گام نهادن در مسیر نظوروزی بر اساس مبانی اسلامی دانست و جا دارد تا مطالعات بیشتری در خصوص موضوعات متعدد حوزه ارزشیابی برنامه درسی اسلامی صورت پذیرد.

در باهم نگری آثار طرح شده در زمینه برنامه درسی اسلامی می‌توان آن‌ها را در دو جریان فکری دسته‌بندی کرد. دسته اول آثاری هستند که نوعی تصور صورت‌گرایانه نسبت به موضوع برنامه درسی اسلامی داشته‌اند. بدین معنا که با استفاده از آیات و روایات در آثار صاحب‌نظران غربی، می‌توان برنامه درسی جدید به نام برنامه درسی اسلامی را خلق کرد. در واقع صاحب‌نظران این جریان فکری به دنبال این بوده‌اند که محتوای برنامه درسی مثل کتاب‌های درسی را مشحون از ارزش‌های اسلامی مانند آیات و روایات نمایند، بدون آنکه به مفهوم‌پردازی در خصوص مقوله طراحی و تدوین و مبانی نظری توجه لازم را داشته باشند. این برداشت‌های صورت‌گرایانه منجر به این شده که دیدگاه‌های طرح شده در این زمینه، جامعیت لازم را برای فراگیر شدن در سطح جوامع اسلامی به عنوان یک برنامه درسی مطلوب نداشته باشد. ایراد اصلی وارد بر صاحب‌نظران این جریان فکری، نپرداختن به مباحث بنیادین و نظری و غفلت از رسالت تولید نظریه و توسعه مباحث نظری در زمینه طراحی برنامه درسی

و برنامه‌ریزی درسی اسلامی می‌باشد از جمله آثاری که در این جریان قرار دارند می‌توان به (هاشیم، ۱۹۹۹؛ ادبایو، ۲۰۰۵؛ یاکوب، ۲۰۰۸؛ امین و همکاران، ۲۰۱۱؛ الادوسو، ۲۰۱۲؛ و سلیمان، ۲۰۱۳) و ... اشاره کرد. جریان دوم آثاری است که به نظریه‌پردازی در بعد خاص توجه کرده‌اند و عمدتاً به بحث نظریه‌پردازی در جهت‌گیری فلسفی-ارزشی برنامه درسی پرداخته‌اند و از نظریه‌پردازی در سایر ابعاد غافل مانده‌اند. صاحب‌نظران این جریان فکری سعی می‌کنند نظریه فلسفی-ارزشی برنامه درسی را از منظر اسلام و با زبان امروزی تبیین کنند تا بتوانند آن را به یک نظریه علمی و قابل‌رقابت با نظریه‌های غربی تبدیل کنند. تصور صاحب‌نظران این جریان فکری مبین آن است که اگر این نظریه کلان فلسفی-ارزشی شناسایی و تدوین شود کل برنامه درسی اسلامی از حیث نظری تعیین تکلیف شده است در حالی که بدون تعیین تکلیف نظری سایر ابعاد معرفتی برنامه درسی مانند تدوین، طراحی، اجرا و ارزشیابی و ... نمی‌توان انتظار داشت که برنامه درسی اسلامی بطور کامل مفهوم‌پردازی و محقق شود. از جمله آثاری که در این دسته قرار می‌گیرند می‌توان به (علم‌الهدی، ۱۳۸۱؛ اسدیان، ۱۳۹۰؛ امیری، ۱۳۹۲ و میرزامحمدی، ۱۳۹۲) اشاره کرد.

بسوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی

حال سوال دقیق این است که حدود و ثغور برنامه درسی اسلامی چیست و چه دیدگاه‌هایی در این رابطه وجود دارد؟ برای پاسخگویی به این پرسش از روش تحلیلی-تفسیری نظروزرانه استفاده شده است. در روش تحلیل-تفسیری نظروزرانه به تحلیل و تفسیر جریان‌های فکری موجود در زمینه اسلامی کردن برنامه درسی از منظر توجه به مباحث نظروزرانه و توسعه مباحث نظریه‌ای در این قلمرو، پرداخته می‌شود. این نوشتار بر دو مفروض بنیادی استوار است نخست اینکه: مشارکت در ایجاد و توسعه دانش برنامه درسی اسلامی مستلزم روی آوردن به نظریه‌پردازی است، و دیگر آنکه با تأمل در مبانی و آموزه‌های دین اسلام می‌توان به نحو متفاوتی به دانش برنامه درسی نگریست لذا ایجاد برنامه درسی اسلامی به عنوان یک نگاه و پارادایم جدید علمی، امکان‌پذیر است.

با بررسی پیشینه و در قالب یک مطالعه جریان‌شناسانه، دو دیدگاه در این زمینه شناسایی شد که در ادامه طرح و تشریح می‌شود. سپس دیدگاه سومی به عنوان بدیل دو جریان قبلی معرفی خواهد شد. این جریان می‌تواند حوزه برنامه درسی اسلامی را زنده نگه دارد و به عنوان یک جریان رقیب در حوزه مطالعات برنامه درسی موجود و متعارف و نیز در کنار رویکردهای کلان فکری رقیب مطرح شود. این جریان در حقیقت مبین یک پیش‌بینی و آینده‌پژوهی علمی برای دانش برنامه درسی است.

جریان اول) گرانبار کردن محتوای برنامه‌های درسی از ارزش‌های اسلامی، مبتنی بر مبانی نظری دانش طراحی و تدوین برنامه درسی متعارف و موجود غربی: در این نگاه، برنامه درسی و به تبع آن برنامه درسی اسلامی مترادف با محتوا در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌گردد تا مبتنی بر مبانی نظری دیدگاه‌های موجود درباره تدوین و طراحی برنامه درسی که غالباً صبغه پوزیتیویستی و لیبرالی دارند، محتوای برنامه‌های درسی مملو از ارزش‌ها، هنجارهای اسلامی، آیات و روایات شود. در این نگاه، نوعی تصور صورت‌گرایانه مشاهده می‌شود مبنی بر این که اگر برخی کتاب‌های درسی مدارس و نه همه آن‌ها، مشحون از آیات و روایات متناسب با موضوع درس گردد، گام اساسی در جهت برنامه درسی اسلامی برداشته شده است. این برداشت‌های فنی و صورت‌گرایانه منجر به طرح دیدگاه‌های ناقصی گشته است که گاه فضای علمی و عملی در حوزه برنامه درسی را به خود مشغول کرده و پژوهشگران را از توجه به بنیادها غافل نموده است.

بررسی آثار مورد مطالعه نشان می‌دهد که غالب صاحب‌نظرانی که به دنبال بررسی مباحث و توسعه برنامه درسی اسلامی بوده‌اند، بنیان کار خود را بر نظریات و مفهوم‌پردازی‌های از پیش تدوین‌شده در حوزه طراحی و تدوین برنامه درسی گذاشته‌اند و اندیشه‌های خود را در زمینه برنامه درسی اسلامی، سوار بر اندیشه‌های دانشمندان غربی، کرده‌اند و از رسالت مهم نظری و تولید نظریه و توسعه مباحث نظری درباره برنامه درسی اسلامی که منبعث از نظام فکری و ارزشی دین اسلام باشد، غفلت ورزیده‌اند. فاروقی هم چون برخی دیگر از متفکران مسلمان به بحران هویت و عقب‌ماندگی علمی، نظری و فناورانه مسلمانان در عصر حاضر توجه خاص دارد و از آن به عنوان «بحران معاصر امت اسلامی» نام می‌برد. به‌زعم وی ریشه

این بحران ناشی از دو امر است: نخست، جدایی امت اسلامی از میراث گرانباز تاریخی و علمی‌اش؛ و دوم، تأثیرپذیری علوم معاصر مسلمانان از مبانی و روش‌شناسی علوم غربیان. از این رو می‌گوید علما و دانشمندان مسلمان تلاش دارند تا نیازهای اجتماعی‌شان را با رجوع به علوم اجتماعی غربی برطرف سازند، درحالی‌که نمی‌فهمند که علوم غربی در تطابق با شرایط و اهداف خودشان تأسیس شده و در ایدئولوژی و جهان‌بینی غربیان ریشه دوانده است؛ در نتیجه، علوم آن‌ها بر ارزش‌ها، مفاهیم، باورها و ابعاد رفتار غربی استوار است و فقط با اصول و غایات آن‌ها سازگار است؛ لذا علوم غربی با ارزش‌ها، اصول اسلامی و شرایط جامعه اسلامی سازگار نیست و بین آن‌ها و ما فاصله زیادی وجود دارد (الفاروقی و ابو سلیمان، ۱۳۸۹: ۱۳).

جریان دوم) برنامه درسی اسلامی به مثابه یک نظریه کلان فلسفی - ارزشی: در نگاه دوم تمام حدود و ثغور برنامه درسی اسلامی به مثابه یک نظریه هنجاری برنامه درسی اسلامی مطرح می‌شود و سعی بر آن است که نظام فلسفی ارزشی برنامه درسی از منظر اسلام و با زبان امروزی تبیین گردد تا قابلیت تبدیل به یک نظریه رقیب، قابل مبارزه و مذاکره با نظریه‌های غربی را داشته باشد. این جریان تلاش می‌کند که برنامه درسی اسلامی را به یک نظریه هنجاری و فلسفی - ارزشی تعلیم و تربیت محدود کند (امین خندقی، ۱۳۹۳: ۷). در نظریه فلسفی ارزشی، هنجارهای مطلوب برنامه‌های درسی را مشخص شده و توصیه می‌شود که محتوای برنامه‌های درسی متناسب با این هنجارها و ارزش‌ها باشد. این هنجارها مبین این امر هستند که چه چیز و چه امور و پدیده‌هایی با ارزش هستند و در امر تصمیم‌گیری در خصوص برنامه‌های درسی باید مدنظر قرار گیرند. در این نگاه، نسبت این نظریه کلان فلسفی - ارزشی با سایر ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی مطرح نیست. اساساً تصور این گروه بر آن است که اگر این نظریه کلان فلسفی - ارزشی شناسایی و تدوین شود کل برنامه درسی اسلامی از حیث نظری تعیین تکلیف شده است. در این صورت نقص دیدگاه دوم هم در محدودنگری و هم در عدم تعیین تکلیف نظری برای سایر ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی مانند طراحی، تدوین، اجرا و... هویدا می‌گردد. همچنین نقص این دیدگاه در عمل و میدان تعلیم و تربیت آشکار می‌شود؛ این نگاه قدرت پاسخگویی به موقعیت‌های تربیتی و مسائل تربیتی نظام‌های

تعلیم و تربیتی را ندارد. به عبارتی دیگر، مجموعه اقداماتی که پیگیری می‌شود، تناسب تئوریک با نظریه فلسفی - ارزشی ندارد و بین نظر و عمل شکاف می‌افتد.

برای مثال در سند برنامه درسی ملی، رویکرد اصلی برنامه درسی ملی^۱ «فطرت‌گرایی توحیدی» مطرح شده است اما در مناسبات عملی سند، مشکلات فنی وجود دارد. به عنوان نمونه، در بررسی مباحث مربوط به محتوا و روش که در سند مطرح شده است، رد پای رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی مشاهده نمی‌شود. دلیل این امر را می‌توان در بی‌توجهی این سند به همه ابعاد برنامه درسی به‌ویژه ابعاد عملی جست‌وجو کرد. به عبارتی دیگر، به دلیل عدم توجه لازم به تبیین نظری ابعاد فنی برنامه درسی، شاهد ناسازگاری و ناهماهنگی ابعاد فنی با رویکرد فطرت‌گرایی هستیم (عبدالعلی زاده، ۱۳۹۲). داشتن این تصور که اگر فقط مباحث کلان برنامه درسی اسلامی باشد، تکلیف همه مباحث مشخص می‌شود، نگاه ناقص و نادرستی است و یکی از دلایل عدم توفیق در پیاده‌سازی برنامه درسی اسلامی در عمل را می‌توان معلول چنین نگاه ناقصی دانست.

جریان سوم و بدیل) توسعه مباحث نظری در همه ابعاد معرفتی دانش برنامه درسی اسلامی: برای اینکه به سوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی حرکت کنیم، ابتدا باید بدانیم که در حوزه برنامه درسی چه موضوعاتی وجود دارد و آیا نسبت به همه موضوعات و ابعادی که در این قلمرو معرفتی وجود دارد، می‌توان نگاه اسلامی داشت و به پژوهش در آن پرداخت؟ لازمه گام برداشتن در هر حوزه علمی و انجام فعالیت‌های پژوهشی در آن، داشتن تصویری سالم و جامع از حدود و ثغور آن قلمرو معرفتی است و اگر تصویر درستی از این قلمرو وجود نداشته باشد ممکن است کارهای نامتوازن و نامربوط در آن حوزه صورت گیرد (امین خندقی، ۱۳۹۳: ۱۳). یکی از فواید مشخص کردن حدود و ثغور رشته این است که تصویر روشنی از چستی پدیده به دست می‌دهد و دیگر اینکه خلأها و نقصان‌ها را مشخص کرده و بیانگر این است که چه کارهایی انجام شده و چه کارهایی انجام نشده است، به چه مسائلی توجه شده است و چه مسائلی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. همچنین با مشخص بودن حدود و ثغور یک حوزه می‌توان با حوزه‌های دیگر علمی ارتباط بهتری برقرار نمود. مسئله یابی

پژوهشی نیز مستلزم این است که درک نظام‌مند، پذیرفته شده و دقیق از حوزه وجود داشته باشد (امین خندقی، ۱۳۸۹: ۲). لذا می‌توان گفت در گام نخست برای ورود به حوزه مطالعاتی برنامه درسی اسلامی، باید از هویت حوزه مطالعات برنامه درسی آگاهی کافی داشت. سرزمین معرفتی یک حوزه علمی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. البته باید توجه داشت که سرزمین‌شناسی به خودی خود در این پژوهش موضوعیت ندارد، بلکه طریقت دارد و در حکم وسیله است؛ به عبارتی دیگر شناسایی حدود و ثغور برنامه درسی، هدف و غایت نیست، بلکه برای رسیدن به قله، نقش دامنه را ایفا می‌کند (امین خندقی، ۱۳۹۳: ۴).

رشته تخصصی برنامه درسی، دیسپلینی نرم، زنده، کاربردی و دارای جهت‌گیری‌های فلسفی، اجتماعی و سازمانی است (شریفیان و مهرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). دیسپلین دارای موضوعات مختلفی است و اصطلاحاً موضوعات اساسی متفاوتی دارد که این موضوعات اساسی را در ابعاد معرفتی مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند. مثلاً در مطالعات برنامه درسی؛ بعد فلسفه یا مبانی برنامه درسی، نظریه برنامه درسی، پژوهش برنامه درسی، تاریخ برنامه درسی، تدوین برنامه درسی، طراحی برنامه درسی، ارزشیابی برنامه درسی، سیاست‌گذاری برنامه درسی و بعد اجرای برنامه درسی مطرح شده است. در هر کدام از این ابعاد معرفتی، موضوعات مختلفی وجود دارد و در خصوص هر کدام از این موضوعات اساسی، طیفی از نظریه‌های هم‌خوان و ناهم‌خوان وجود دارد. نمونه‌هایی از موضوعات اساسی مطرح در هر یک از ابعاد برنامه درسی پیش از این اشاره شد. اما به جهت توضیح اینکه ذیل هر یک از موضوعات اساسی، طیفی از نظرات هم‌خوان و ناهم‌خوان وجود دارد، به مثالی در این زمینه اشاره می‌شود. یکی از موضوعات اساسی ذیل بعد ارزشیابی برنامه درسی، تبیین الگوهای مختلف نیازسنجی و مراحل هر یک است. و ذیل این موضوع اساسی، طیفی از نظرات مانند الگوی ترند^۱، الگوی کلاین^۲، الگوی بورتون^۳ و مریل و ... وجود دارد. همچنین در بعد تدوین برنامه درسی یکی از موضوعات اساسی، تبیین رویکردهای مختلف برنامه‌ریزی درسی است.

-
1. Trend
 2. Klein
 3. Burton And Merrill

ذیل این موضوع می‌توان به طیفی از دیدگاه‌ها نظیر طبقه‌بندی ارنشتاین^۱ طبقه‌بندی پرینت^۲، طبقه‌بندی مارش^۳، طبقه‌بندی اولیوا^۴ و ... اشاره کرد. هر کدام از این طبقات نیز شامل دیدگاه‌هایی است. مثلاً دیدگاه ارنشتاین شامل دو رویکرد فنی-علمی^۵ و غیر علمی-غیر فنی^۶ می‌باشد و به همین ترتیب در سایر موضوعات اساسی هر بعد، این طیف از نظرات مختلف وجود دارد. البته کثرت نظریات درباره یک موضوع، نشانگر درست بودن همه آن‌ها نیست بلکه بعضی نظریه‌ها بر بعضی دیگر از جهاتی برتری دارند. از این زاویه، اسلام به عنوان یک پارادایم یا دیدگاه کلان فکری است که مجموعه وسیعی از آموزه‌ها، ارزش‌ها، پیش‌فرض‌ها و ... را به طور جامع در بر گرفته و با غور روشمند در آن‌ها می‌توان نسبت به برنامه درسی منظری تازه را خلق کرد. از اینرو؛ از منظر یک نگاه روشمند خاص به علم دینی (برای مثال است و گر نه نگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد)، گزاره‌های مبنایی دینی، می‌توانند در نقش پیش‌فرض‌های عالم، در دانش برنامه درسی نقش‌آفرینی کنند و در نهایت و پس از طی طریق فرایندهای پژوهشی، موجد دستاوردهایی علمی باشند. این دستاوردها را به جهت برآمدن از این پیش‌فرض‌ها، می‌توان اسلامی خواند. در این نگاه، برنامه درسی اسلامی باید در پرتوی پیش‌فرض‌ها و گیرودارهای تلاش پژوهشی تکوین یابد (باقری، ۱۳۸۹).

از این‌رو؛ وقتی برنامه درسی اسلامی دنبال می‌شود؛ لاجرم باید ابعاد مختلف معرفتی برنامه درسی اسلامی شناسایی شود (امین خندقی، ۱۳۹۳: ۶). "برنامه درسی اسلامی" به عنوان یک دیدگاه کلان فکری احتمالی پیش‌بینی‌نگرانه، دستور کار خود را به اسلامی کردن برنامه درسی بر اساس جهان‌بینی توحیدی اختصاص داده است. البته این سخن منافاتی با این مسئله ندارد که در برخی از موارد، موضوعات و روش بررسی مسائل با برنامه درسی غیراسلامی اشتراکاتی داشته باشد؛ که البته این موضوع حدودمرز و شرایط ویژه‌ای دارد که در این مجال فرصت بیان آن وجود ندارد.

-
1. Ornstein
 2. Print
 3. Marsh
 4. Olive
 5. Technical –Scientific Approach
 6. Non Scientific –Non Technical Approach

ایده و طرح نظری اصلی جریان سوم بر این است که؛ برنامه درسی اسلامی می‌بایست در همه ابعاد معرفتی و تمام موضوعات اساسی برنامه درسی، بر اساس اصول و منابع غنی دین مبین اسلام، نظریه‌پردازی شود. به این اعتقاد، نظریه‌پردازی در عرصه برنامه درسی فقط در ابعاد خاصی مطرح نمی‌شود و صرفاً نباید به غنی‌سازی ارزشی محتوای برنامه درسی و یا تدوین نظریه‌های کلان فلسفی - ارزشی اکتفا کرد. نکته دیگر این است که شروع انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی از لایه‌های معرفتی و نظریه‌پردازانه است، لذا می‌بایست به بحث توسعه مباحث نظری در این زمینه، توجه خاص و جدی داشت. در این دیدگاه اعتقاد بر این است که ما باید به جای برنامه درسی اسلامی در دو مفهوم محدود قبلی، «دانش برنامه درسی اسلامی» داشته باشیم و نسبت به تمامی ابعاد معرفتی عرصه برنامه درسی مثل؛ تاریخ برنامه درسی، فلسفه برنامه درسی، تدوین برنامه درسی، طراحی برنامه درسی، سیاست‌گذاری برنامه درسی و ... موضع اسلامی را کشف، سامان و بسط دهیم. برای رشد و تأسیس نگاه سوم در وضعیت موجود، پژوهش‌های نظری اولویت دارد؛ زیرا نسبت به غالب مفاهیم و موضوعاتی مطرح در حوزه برنامه درسی اسلامی موضع تدوین شده‌ای وجود ندارد. برای تعیین موضع اسلام، سنگ بنای اولیه، انجام پژوهش‌های نظری است چراکه تا مناسبات تئوریک مشخص نشود، مشکلات برنامه درسی اسلامی در نظر و عمل باقی خواهد ماند (امین خندقی، ۱۳۹۳: ۳). البته این به معنای متوقف کردن پژوهش‌های عملی نیست بلکه پژوهش‌های نظری باید به صورت اصولی و بومی و نه تقلیدی پیش برده شود تا پژوهش‌های عملی در این حوزه نیز به شکل صحیحی، صبغه اسلامی به خود گیرد.

الفاروقی راهکاری برای اسلامی کردن معارف گوناگون ارائه می‌کند. این راهکار، برنامه قابل توجه و قابل تاملی است که تحقق آن مستلزم تلاش بسیاری از متخصصان در تمام زمینه‌های معرفت است (الفاروقی، ۱۹۸۲). این راهکار شامل دوازده مرحله است که برای اسلامی کردن همه علوم از جمله برنامه درسی کاربرد دارد. مجموع این مراحل، نقشه کاملی را تشکیل می‌دهد که از طریق آن می‌توان به میزان تحقق فرایند اسلامی شدن هر یک از علوم پی برد. این مراحل دوازده‌گانه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد: ۱. تهیه کردن طرح محتویات و روش علم مورد مطالعه؛ ۲. تبیین سیر توسعه آن علم و مقولات اصلی آن؛ ۳. جمع‌آوری

قرائت‌های گوناگون از فرهنگ اسلامی مرتبط با موضوع آن علم و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس تقسیمات اصلی آن علم؛ ۴. تجزیه و تحلیل قرائت‌های پیشین و تبیین ارتباط آن‌ها با علم مورد مطالعه؛ ۵. تعیین تفصیلی مقولات اسلامی مرتبط با آن علم؛ ۶. ارزیابی مضمون علم مذکور و روش آن از دیدگاه اسلام؛ ۷. ارزیابی مشارکت مسلمانان در تحقق آن علم طی عصرهای تمدادی؛ ۸. تبیین مشکلات عمده مرتبط با آن علم که فرا راه امت اسلامی است؛ ۹. تبیین مشکلات انسانی عمده ذریبط؛ ۱۰. بازسازی ساختار علم مورد مطالعه از دیدگاه اسلامی به گونه‌ای که ارتباط و تکامل میان مقولات اسلامی و مشارکت‌های فرهنگ و تمدن اسلامی از یک طرف و بهترین یافته‌های آن علم تا حال حاضر از طرف دیگر محقق شود؛ ۱۱. فراهم آوردن کتاب‌های تحقیقی جامع در علم مورد مطالعه؛ ۱۲. انتشار گسترده محتوای آن علم میان متخصصان (الزرقاء، ۱۹۹۰). با نگاه روش‌شناسی به مراحل سوم تا ششم راهکار فاروقی، می‌توان نتیجه گرفت که فرایند اسلامی کردن دانش برنامه درسی ممکن است به طور همزمان در سه جهت اصلی سیر کند؛ جهت اول) مطالعه قلمرو معرفتی برنامه درسی اسلامی: یکی از مسیرهای اصلی که فرایند اسلامی کردن دانش برنامه درسی باید بپیماید، عبارت از مطالعه قلمرو معرفتی برنامه درسی اسلامی است. مطالعه‌ای که یا سبب تعمیق شناخت ما از آن شود یا به سؤالات جدید مطرح شده درباره قلمرو معرفتی برنامه درسی اسلامی پاسخ مناسب دهد و یا به اکتشاف قواعد عام و کلی برنامه درسی از گزاره‌های دینی پردازد. جهت دوم) کشف پیش‌فرض‌ها و مقولات وصفی مربوط به برنامه درسی اسلامی: فرایند اسلامی کردن دانش برنامه درسی، افزون بر مطالعه نظام برنامه درسی اسلام، باید در جهتی دیگر نیز یعنی اکتشاف پیش‌فرض‌ها و مقولات وصفی مرتبط با برنامه درسی که از دلالت‌های نصوص قرآن کریم، سنت نبوی صلی علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام استنباط می‌شوند، گام بردارد. لازم به ذکر است که مقولات وصفی به وصف واقعیت، بیان ارتباط میان متغیرها و دسته‌بندی حقایق معینی می‌پردازند. جهت سوم) کشف مقولات وصفی برنامه درسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان: یکی دیگر از رویکردهای فرایند اسلامی کردن دانش برنامه درسی اسلامی جست‌وجو و جمع‌آوری مقولات وصفی برنامه درسی کشف شده به وسیله دانشمندان مسلمان در طول قرن‌ها است.

چنانچه با دقت به بررسی مراحل طرح شده در راهکار فاروقی بپردازیم، پی خواهیم برد که اجرای این مراحل جداً مستلزم وجود دانشمندان دو جنبه‌ای (متخصصان برنامه درسی اسلام‌شناس) است؛ بنابراین، در حال حاضر، کمبود این دسته از دانشمندان، تنگنای اساسی برنامه درسی اسلامی به شمار می‌رود؛ زیرا وجود چنین دانشمندان دو جنبه‌ای می‌تواند مشکل دوگانگی و از هم گسیختگی دو معرفت را کاهش دهد. این دانشمندان قادر به تعاون، گفت‌وگو و تشریح مساعی با فیلسوفان تعلیم و تربیت، صاحب‌نظران برنامه درسی و اسلام‌شناسان هستند؛ بنابراین می‌توانند تعداد بیش‌تری از صاحب‌نظران برنامه درسی و عالمان دینی را در فرایند اسلامی‌کردن دانش برنامه درسی مشارکت دهند؛ زیرا جلب مشارکت علمی دانشمندان منوط به ایجاد ارتباط متقابل و قدرت تفهیم و تفاهم به زبان علمی یکدیگر و توجیه تلاش علمی مشترک است.

حال با در نظر داشتن این جریان‌های فکری و با بررسی آثار نگاشته شده در زمینه برنامه درسی اسلامی، به این می‌رسیم که؛ عمده تلاش‌های صورت گرفته در زمینه برنامه درسی اسلامی در دیدگاه اول و دوم، جامعیت لازم را در پرداختن به همه ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی ندارد و در این قرائت از برنامه درسی اسلامی، به همه ابعاد و ساحت‌های این قلمرو معرفتی توجه نشده است و این غفلت اساسی در آثار اندیشمندان مشهود است. این غفلت‌ها موجب شده که دیدگاه‌های طرح شده در این زمینه، جامعیت لازم را برای فراگیر شدن در سطح جوامع اسلامی به عنوان یک برنامه درسی اسلامی نداشته باشد. امروزه در تمامی دانش‌های کاربردی، با مسئله پیچیده شکاف بین نظریه و عمل^۱ مواجه هستیم. این مسئله در عرصه علوم تربیتی به‌ویژه در حوزه برنامه درسی، به لحاظ جایگاه ویژه آن در نظام تعلیم و تربیت و تلاش آن برای تأمین ابعاد نرم‌افزاری و محتوای موردنیاز آن، نیز به نحو جدی‌تری مطرح بوده و حل و فصل آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها به شمار می‌آید. کاهش فاصله موجود میان حوزه‌های آموزش و پژوهش با نفوذ پژوهش در ساختار بدنه آموزش عالی و به‌ویژه در حوزه آموزشی امکان‌پذیر است (انتویستل^۲، ۲۰۰۲). در برنامه درسی اسلامی به عنوان یک

1. Theory-Practice
2. Entwistle

جریان در حال بروز و ظهور، لزوم توجه به امر پژوهش و همه ابعاد آن، ضروری تلقی می‌شود؛ اما شواهدی، دال بر غفلت از این امر وجود دارد؛ بنابراین طرح زمینه‌های موضوعی شناسایی شده آن به جامعه علمی، می‌تواند راهنمای متخصصان و محققان این رشته باشد. جایگاه ویژه برنامه درسی اسلامی در نظام تعلیم و تربیت کشورهای مسلمان از یک طرف و نارسایی‌های موجود در دیدگاه‌های برنامه درسی غربی از طرف دیگر، لازم می‌دارد که صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان از رشته‌های مختلف علمی در حرکت علمی منسجم و هدفمند به فراسوی این صورت‌گرایی رفته و از روابط عمیق‌تر هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی با در نظر گرفتن گزاره‌های مبنایی و اصولی دین اسلام و مطالعه دقیق منابع غنی و ارزشمند اسلامی به استخراج قواعد، اصول و گزاره‌های برنامه درسی اسلامی بپردازند و با بهره‌گیری از تلاش‌های صورت گرفته در زمینه برنامه درسی، برنامه درسی اسلامی که دربرگیرنده همه ابعاد معرفتی برنامه درسی باشد را نظریه‌پردازی نمایند.

نکته مهم دیگری که لازم است درباره دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه برنامه درسی اسلامی به آن پرداخته شود، غفلت آنان از تلاش برای ایجاد و توسعه نظریه برنامه درسی اسلامی است. نظریه‌ها ارکان اساسی علوم را تشکیل می‌دهند. بدون ذهن مسلح به مباحث نظری، قادر به درک علمی صحیح از برنامه درسی اسلامی نیستیم. مباحث نظری به داده‌ها و مشاهدات هر فرد، نظم، ترتیب و میدان دید می‌دهد و از طرف دیگر هنگامی که نظام آموزش و پرورش، معیارها و مبانی برنامه‌های درسی را به صورت مدون از نظام فکری و ارزشی جامعه اخذ نکرده باشد، به طریق اولی، قادر نخواهد بود سوی دیگر رابطه موردنظر، یعنی نقش خاص خود را در قبال نظام و جامعه مذکور تحقق بخشد (باقری، ۱۳۸۹: ۴).
زمزمه‌های ضرورت ایجاد فرصت و محملی برای اندیشیدن، واکاوی، بحث و نظرورزی در خصوص بنیادهای نظری برنامه درسی اسلامی مدتی است که از سوی متخصصان برنامه درسی به گوش می‌رسد. ما باید بپذیریم که نظریه‌پردازان برنامه درسی اسلامی، گاه نیاز دارند از اقدامات اجرایی فاصله بگیرند و وجهه همت خود را صرف توجه به نظریه‌پردازی برنامه درسی اسلامی در نظر و عمل نمایند. این به معنای بی‌توجهی به مسائل عملی حوزه برنامه

درسی نیست، بلکه نیازمند شناخت وسیع و عمیق مسائل عملی حوزه برنامه درسی توسط نظریه‌پردازان است.

بررسی آثار مورد مطالعه نشان می‌دهد که نظریه‌پردازی در آثار اندیشمندان و صاحب‌نظران برنامه درسی اسلامی مورد بی‌مهری قرار گرفته است و صاحب‌نظران این عرصه، کمتر در وادی مباحث نظری گام برداشته‌اند و کمتر به توسعه نظری برنامه درسی بر اساس مبانی نظری اسلام توجه داشته‌اند. در حالی که در دنیای امروز، تحلیل‌های اندیشه‌ورزانه نظری در بررسی مسائل علمی، حضوری زنده دارد و در تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار است؛ لذا بر اساس نقش و اهمیت نظریه در توسعه هر حوزه علمی و رسالت مسلمانان در توسعه علوم، لازم می‌دارد تا پیش از هر اقدامی و قبل از ورود به زمینه‌های عملیاتی در حوزه سیاست‌گذاری‌های کلان، اندیشمندان با نگاه مبنایی‌تر، از سطوح ظاهری برنامه درسی فراتر رفته و به دنبال تدوین نظریه برنامه درسی اسلامی در ابعاد مختلف معرفتی برنامه درسی باشند؛ و لازمه این کار، شکل‌گیری درکی عمیق در سطح کشورهای اسلامی در خصوص مباحث نظری است، چرا که در این زمینه فقر و خلاء شدید تئوریک وجود دارد. البته نکته حائز اهمیت آن است که اگرچه توجه به موضوعات مغفول در قلمرو برنامه درسی اسلامی می‌تواند موجبات غنی شدن این قلمرو را فراهم نماید اما نوع نگاه به پژوهش‌های برنامه درسی اسلامی، آن چنان که بتواند در عرصه عمل به کار آید، امری است که نباید از نظر متخصصان و پژوهشگران برنامه درسی اسلامی دور بماند. همچنین توجه به این نکته حائز اهمیت است که یکی از مسائل مهم در مورد کسانی که پای به عرصه میدان‌های عمل اجتماعی می‌گذارند این است که تا چه اندازه این گام‌هایی که در عرصه عمل برمی‌دارند بر مبنای یک نگرش نظری با عمق کافی است. کسانی هستند که در میدان‌های عمل اجتماعی وارد می‌شوند، در حالی که به گمان خودشان به صرف صداقت و به صرف اهتمامی که نسبت به امور اجتماعی دارند، پا به عرصه عمل گذاشتند و در نتیجه به‌رغم کوشش‌ها و تلاش‌هایی که صورت می‌دهند، در نوع حرکت آن‌ها اعوجاج‌ها و کژی‌ها، چرخش‌ها، رکودها، فراز و نشیب‌های فراوان ملاحظه می‌شود. لذا شرط ورود به عرصه عمل برنامه درسی، تنها داشتن همت و انگیزه برای مواجه شدن با مسائل برنامه درسی و تلاش برای دگرگون کردن آن‌ها نیست. بی‌تردید مشارکت در گسترش دانش برنامه درسی

اسلامی مستلزم روی‌آوری به نظریه‌پردازی است؛ زیرا نظریه‌پردازی شاهراه اصلی خلق دانش جدید است.

بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر آثار و منابع متعددی در زمینه برنامه درسی اسلامی منتشر شده است. با این حال بررسی‌ها نشان می‌دهد علیرغم تلاش‌های صورت گرفته، تاکنون تحقیقی در باب ماهیت و حدود و ثغور برنامه درسی اسلامی انجام نشده است. بر این اساس، پژوهش حاضر برای شروع حرکت در جهت رغبت دادن صاحب‌نظران جامعه علمی به انجام پژوهش‌های بیشتر در زمینه برنامه درسی اسلامی، شناسایی برنامه درسی اسلامی و تبیین ضرورت پرداختن به تولید دانش برنامه درسی اسلامی شکل گرفت. از اینرو؛ پژوهش حاضر بر مبنای یافتن پاسخ برای مساله اصلی یعنی ارائه دیدگاهی جدید و موسع از برنامه درسی اسلامی، به دنبال پاسخ به دو پرسش اصلی؛ دیدگاه‌های موجود در زمینه برنامه درسی اسلامی چیست؟ و اینکه آیا با توجه به وضعیت موجود می‌شود انگاره جدید در زمینه برنامه درسی اسلامی مطرح کرد؟ تلاش کرد تا مفهوم موسع و گسترده‌تری را در زمینه برنامه درسی اسلامی مطرح نماید.

با بررسی پیشینه دو جریان فکری اصلی حاکم بر آثار و آراء صاحب‌نظران شامل: گرانبار کردن محتوای برنامه‌های درسی از ارزش‌های اسلامی مبتنی بر مبانی نظری دانش طراحی و تدوین برنامه درسی متعارف و موجود غربی و جریان دوم؛ برنامه درسی اسلامی به مثابه یک نظریه کلان فلسفی- ارزشی مطرح و تشریح گردید. هر دو جریان محدودیت‌هایی را به همراه داشت. مهمترین محدودیت جریان اول این بود که صاحب‌نظران این جریان از جمله (هاشیم، ۱۹۹۹؛ ادبایو، ۲۰۰۵؛ یاکوب، ۲۰۰۸؛ امین و همکاران، ۲۰۱۱؛ الادوسو، ۲۰۱۲؛ و سلیمان، ۲۰۱۳) نوعی تصور صورت‌گرایانه نسبت به موضوع برنامه درسی اسلامی داشته و به مباحث بنیادین و نظری نپرداخته و از ارسال تولید نظریه و توسعه مباحث نظری در زمینه طراحی برنامه درسی و برنامه‌ریزی درسی اسلامی غافل شده‌اند و مهمترین محدودنگری جریان دوم هم که صاحب‌نظرانی چون (علم‌الهدی، ۱۳۸۱؛ اسدیان، ۱۳۹۰؛ امیری، ۱۳۹۲ و میرزامحمدی، ۱۳۹۲) در این جریان قرار می‌گیرند، این است که به نظریه‌پردازی در بُعد خاص توجه

کرده‌اند و عمدتاً به بحث نظریه‌پردازی در جهت‌گیری فلسفی - ارزشی برنامه درسی پرداخته‌اند و از نظریه‌پردازی در سایر ابعاد غافل مانده‌اند. در جریان سوم توسعه مباحث نظری در همه ابعاد معرفتی دانش برنامه درسی اسلامی مورد تأکید و توجه قرار گرفت. و در نهایت با عنایت به محدودنگری جریان‌های موجود و غفلت آنان از توجه به مباحث نظریه‌ای در ابعاد مختلف حوزه برنامه درسی اسلامی، دیدگاه سومی به عنوان بدیل دو جریان قبلی معرفتی گردید.

جریان سوم به عنوان یک پیش‌بینی علمی و به عنوان یک آینده‌پژوهی در کنار رویکردهای کلان فکری رقیب می‌تواند به برنامه درسی حیاتی دیگر ببخشد و زمینه‌های بسط و گسترش آن را فراهم سازد. برنامه درسی اسلامی، حوزه‌ای است که در آن همه ابعاد معرفتی و تمام موضوعات اساسی برنامه درسی بصورت روشمند منبعث و مشحون از مبانی و ارزش‌های اسلامی است و بر آن مبنا نظریه‌پردازی شده است. از اینرو؛ شروع انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی در لایه‌های معرفتی و نظرورزانه است و می‌بایست به بحث توسعه مباحث نظری در این زمینه، توجه خاص و جدی صورت گیرد. به عنوان نمونه در بُعد نظریه‌برنامه درسی یکی از موضوعات این است که فرایند نظریه‌پردازی اسلامی چگونه است و نظریه‌پرداز از چه منابع دینی جهت اخذ گزاره‌های مقبول می‌تواند استفاده کند؟ در بعد طراحی برنامه درسی یکی از موضوعاتی که مطرح می‌شود این است که رویکرد کلان و ارزشی طراحی برنامه درسی اسلامی چیست؟ و یا در بعد ارزشیابی پاسخ به سوالاتی از این قبیل که: مفهوم-شناسی ارزشیابی در برنامه درسی اسلامی چیست و بر اساس آن مبانی اخلاقی، فرهنگی و معرفت‌شناختی چگونه باید باشد؟ باید افزود که طرح و پاسخ به چنین موضوعاتی در سایر ابعاد برنامه درسی نیز مطرح است.

به منظور رشد، تکوین و تعالی رویکرد بدیل به نظر می‌رسد مطالب اساسی در این زمینه قابل طرح است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود: در پژوهش حاضر، با ذهنی مملو از پرسش‌های مربوط به حوزه برنامه درسی اسلامی نگریده و آثار نگاشته شده در این زمینه، برای کمک به شناخت و هدایت جریان برنامه درسی اسلامی به دقت شناسایی شد. ممکن است علاوه بر شواهد موجود شناسایی شده درون دو جریان اول، مطالعات و شواهد دیگری

وجود داشته باشد که در این اثر به آن اشاره‌ای نشده باشد؛ اما سعی بر این بوده که با طرح و تحلیل این آثار، شواهدی ارائه و جریان‌های اصلی مطرح در این زمینه شناسایی و دسته‌بندی گردد و در این راستا فقط برخی شواهد مرتبط به هر یک از جریان‌ات موجود آورده شده است و ممکن است در قالب دو جریان موجود، شواهد دیگری قابل طرح باشد. همچنین این مساله نیز باید مورد توجه قرار گیرد که محتوا، عمق و غنای مطالعات قبلی انجام شده در هر دو جریان قابل نقد و ارزیابی است و حتی رویکرد بدیل مطرح شده نیز قابل نقد است و این پژوهش به دنبال این نبوده که پرونده مطالعه در این زمینه را مختومه اعلام کند، بلکه به دنبال این بوده که با ارائه طرح اولیه، بستری برای انجام و اجرای مطالعات گسترده‌تر را فراهم کند. نکته دیگر اینکه؛ درست است که برنامه درسی اسلامی بر مبنای ابعاد معرفتی دانش برنامه درسی موجود پایه‌گذاری شده است ولی باید این نکته را در نظر داشت که وقتی ما با جهان‌بینی توحیدی به برنامه درسی بپردازیم ممکن است ابعاد و مفاهیم جدیدی هویدا و طرح شود که تاکنون وجود نداشته است. چپستی و هویت برنامه درسی اسلامی و چگونگی پژوهش در حوزه‌های معرفتی گوناگون، نیازمند مطالعات بیشتر و گسترده‌تری است و این پژوهش به مثابه مدخل و طرح اولیه است و بنا نیست در این پژوهش به همه سوالات موجود پاسخ داده شود.

مساله محوری دیگری که لازم است به آن پرداخته شود این است که در حال حاضر به طور ویژه نظریه‌پردازی لازمه توسعه علمی است. نظریه‌پردازی موتور محرک علم است و در هر مقطعی که نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد، علم قدری حرکت کرده و به طرف جلو می‌رود. پیشرفت علوم جدید تا حدی که تاکنون - چه در علوم انسانی و چه در دیگر علوم - حاصل شده، مرهون نظریه‌ها و نظریه‌پردازی است. مبحث نظریه‌پردازی و نوآوری نظریه‌ای در حوزه برنامه درسی اسلامی نیز از جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است به نحوی که حیات این قلمرو معرفتی و ادامه حیات آن را می‌توان به نظریه‌پردازی و نوآوری وابسته دانست. لذا حرکت تحولی در نظریه‌پردازی توسط صاحب‌نظران به عنوان اقدامی لازم مورد تاکید مجدد قرار می‌گیرد. به منظور نظریه‌پردازی در این زمینه، منابع و ظرفیت‌هایی وجود دارد که می‌تواند از حیث نظریه‌پردازی در مسائل تمدنی در زمینه برنامه درسی اسلامی بکار گرفته شود. یکی از

مهم‌ترین منابع در تبیین برنامه درسی اسلامی، سبک و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام است. در واقع اصول، مبانی و بنیادهای نظریه‌ای برنامه درسی اسلامی را علاوه بر آیات و روایت، می‌توان بر مبنای تحقیق و غور در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام بدست آورد و جا دارد که برای فهم جامع و دقیق از برنامه درسی اسلامی از این منبع ارزشمند استفاده کنیم و به آن توجه بیشتری داشته باشیم؛ بنابراین، اولویت با حرکت و جنبش نظری است که در بخش نظریه‌پردازی، خلق مفاهیم نظری جدید رخ دهد تا تغییر و تحول موثری در این زمینه ایجاد شود. در این رابطه، از جمله مسائل اساسی که در تحقق برنامه درسی اسلامی باید به آن توجه کرد، لزوم تربیت دانشمندان دو جنبه‌ای یعنی «متخصصان برنامه درسی اسلام‌شناس» است. در واقع می‌توان گفت طی مسیر دشوار برنامه درسی اسلامی و نظریه‌پردازی در این قلمرو نیازمند حضور و نقش‌آفرینی دانشمندان و صاحب‌نظرانی است که با آگاهی و اعتقاد به آموزه‌های اسلامی، از ابعاد و مفاهیم تخصصی برنامه درسی نیز آگاهی داشته باشند و بتوانند با نگاه جامع‌الاطراف به بررسی و نظریه‌پردازی در این زمینه بپردازند. در این مسیر، علاوه بر راهکاری که در خصوص تشکیل تیم‌های پژوهشی مشترک متشکل از متخصصان برنامه درسی و متخصصان علوم اسلامی که قبلاً توضیح داده شد، پیشنهاد می‌شود همین موضوع در حوزه آموزش نیز به کار گرفته شود. به عبارت دیگر متخصصان برنامه درسی برای فهم اسلامی از برنامه درسی نیازمند این هستند که کاستی‌ها و نیازهای معرفتی اسلامی خود را در حوزه آموزش از طریق بهره‌گیری و ارتباط با متخصصان اسلام‌شناس در قلمروهای مختلف از قبیل دانش تفسیر، کلام، فقه و ... برطرف نمایند. اما به نظر می‌رسد راهکار بنیادی‌تر در خصوص تربیت متخصصان برنامه درسی اسلام‌شناس، تحول بنیادین در برنامه‌های درسی رشته برنامه درسی را می‌طلبد که البته این مهم مستلزم تلاش‌ها و مطالعات فراوان است.

در پایان می‌توان گفت: برای شکل‌گیری برنامه درسی اسلامی، نیازمند احساس، باور و همت هستیم. برای شکوفایی و طرح نظریه برنامه درسی اسلامی احتیاج به فضای روشن و امیدوارانه می‌باشد. فضایی که مشوق تولید نظریه باشد؛ بنابراین کلید رشد علمی و شکوفایی فکری «باور به تغییر» است، این باور، رویکردی است که به مصداق آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ

حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۱) خود افراد و جوامع علمی باید به آن‌ها برسند و شرط ضروری جنبش تولید فکر همین باور است و در این مسیر نیاز به صبر، پشتکار و قبول احتمال شکست است. مصباح یزدی معتقد است که مسائل بنیادی در علوم انسانی حکم ریشه‌ها را دارند؛ اما داوطلب برای تحقیق در این مسائل کم است؛ چون به دقت زیاد، استعداد خاص و حوصله زیاد نیاز دارد. مسائل بنیادی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و می‌گویند: این‌ها وقت تلف کردن است، غافل از این‌که وقتی ریشه خراب است بحث‌های دیگر سالبه به انتفاع موضوع است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱). آنچه نیاز جوامع اسلامی است، برخورداری از علم اسلامی است که بتواند با علم روز و فناوری غربی حاکم بر جهان رقابت کند و خود را به مرتبه تمدن سازی و نهضت علمی برساند. تحقق این مهم نیاز به صاحب‌نظرانی آگاه، دغدغه مند، صبور، امیدوار و باهمت دارد.

منابع

- اسدیان، سیروس (۱۳۹۰). **بنیادها و راهکارهای اسلامی کردن برنامه درسی رشته برنامه‌ریزی درسی در ایران و ارائه مدلی جهت آن**، رساله دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- امیری، الهام (۱۳۹۲). **تبیین و سنجش جهت‌گیری اسلامی برنامه درسی معلمان و دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی درسی ایران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد (به راهنمایی دکتر امین خندقی). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- امین خندقی، مقصود (۱۳۸۹). **تحلیلی بر میزان اهمیت و به‌کارگیری دستاوردهای علمی حوزه برنامه درسی در نظام‌های آموزشی شرکت‌های صنعتی: فرصت‌ها و تهدیدها**. فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران. سال پنجم، شماره ۱۹: ۱۳۹-۱۶۹.
- امین خندقی، مقصود (۱۳۹۳). **نسبت میان حدود و ثغور تعلیم و تربیت اسلامی با پژوهش‌های عملی و نظری**. سخنرانی ارائه شده در **جامعه‌المصطفی‌العالمیه مشهد**.
- باقری نوع‌پرست، خسرو (۱۳۸۹). **در آمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران** (جلد ۲). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۱. سوره مبارکه رعد، آیه ۱۱

- باقری نوع‌پرست، خسرو (۱۳۹۰). **هویت علم دینی**. تهران: انتشارات وزارت ارشاد.
- خسرو پناه، عبدالحسین و پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). **تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی**. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). **علوم انسانی؛ چیستی، ساحت‌ها و فرایندهای تحول در آن**. فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی. سال اول، شماره ۱: ۷-۳۵.
- الزرقاء، محمد أنس (۱۹۹۰). **اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش**. ترجمه منصور زراء نژاد. **فصلنامه اقتصاد اسلامی**. سال چهارم، شماره ۱۴-۱۵.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۹). **تربیت اسلامی**. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شریفیان، فریدون و مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). **تبیین قابلیت‌های دیسیپلینی برنامه درسی و تعیین جایگاه آن در طبقه‌بندی دیسیپلین‌های علمی**. **دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی**. سال چهارم، شماره ۲: ۱۸۴-۱۶۱.
- شفیع‌پور مطلق، فرهاد و تدین، مریم (۱۳۹۲). **بررسی ابعاد پداکوژیکی اسلامی کردن برنامه های درسی دانشگاهی در حوزه علوم انسانی**. **پژوهش در برنامه‌ریزی درسی**، ۱۰ (۲)، ۳۳-۴۵.
- عبدالعلی زاده فرد، آزاده (۱۳۹۲). **تحلیل و ارزیابی عناصر چهارگانه و رویکرد کلان حاکم برسند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظر متخصصان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی درسی (به راهنمایی دکتر امین خندقی). دانشگاه فردوسی مشهد: دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۱). **تبیین تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت های آن بر برنامه درسی**. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۴). **مبانی تربیت اسلامی و برنامه‌ریزی درسی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فتحی واجارگاه، کوروش و مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۷). **حدود و ثغور برنامه درسی و آموزش**. **مدرس علوم انسانی**، شماره ۳: ۵۳-۷۲.
- قادری، مصطفی (۱۳۹۲). **تحلیل تاریخی معانی و مقاصد نومفهوم‌گرایی در رشته مطالعات برنامه درسی**. **دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی**. سال اول، شماره ۱: ۴۹-۷۲.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). **از علم سکولار تا علمی دینی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). *اسلامی کردن علوم به چه معناست؟ سلسله جلسات آیت‌الله مصباح یزدی در باب «علم دینی»*. <http://snn.ir/detail/News/۱۵۶/۱۸۵۷۰۹>.
- ملکی، حسن (۱۳۸۵). دیدگاه برنامه درسی فطری- معنوی «مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی». *کنگره ملی علوم انسانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- موحدی محصل طوس، مرضیه (۱۳۹۳). *رویکرد اسلامی به ارزشیابی از تربیت دینی و استنباط دلالت‌های آن برای نظام تربیت رسمی عمومی*. رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مهرمحمدی، محمود و همکاران (۱۳۹۰). *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم اندازها*. (ویراست دوم): نشر سمت و آستان قدس رضوی.
- میرزا محمدی، محمد حسن (۱۳۹۲). *بررسی نظریه شناخت فارابی و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت* (با تاکید بر برنامه درسی). *دو فصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*. سال هشتم، شماره ۱۶: ۱۶۳-۱۸۳.
- نامخواه، مرضیه (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل میزان شمول برنامه درسی تحصیلات تکمیلی رشته برنامه درسی بر اساس ابعاد معرفتی حوزه برنامه درسی*. پایان نامه کارشناسی ارشد (به راهنمایی دکتر امین خندقی). مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

- Adebayo, R.I. (2005). **Islamization of the Curriculum: An Agenda for Model Islamic Nursery Schools in Nigeria**. Muslim Education Quarterly, Cambridge, UK. Published by the Islamic Academy, vol. 22, Nos. 3 & 4. 4 – 17.
- Al – faruqi, I.R. (1982). **Islamization of Knowledge: General Principles and Work Plan**. Washington, D. C: International Institute of Islamic Thought, 1402 H.
- Al-Faruqi, I. R and Abusulayman, A. H. (1989). **Islamization of Knowledge: General Principles and Work plan**. IIIT, Herndon.
- Amin, Ruzita M. Abdullah Yusof, S. and Aslam Haneef, M. (2001). *The Effectiveness of an Integrated Curriculum: The Case of the International Islamic University Malaysia*. **8th International Conference on Islamic Economics and Finance**. Qatar Foundation.
- Behar, Linda S. (1994). "An empirical analysis of curriculum domain: implications for program development and evaluation, **Peabody Journal of Education**. 69 (4): 100 - 112.

- Dangor, S. (2005). Islamization of Disciplines: Towards an indigenous educational system. **Educational Philosophy and Theory**, 37(4), 519-531.
- Dzilo, H. (2012). The concept of 'Islamization of knowledge' and its philosophical implications. **Islam and Christian-Muslim Relations**, 23(3), 247-256.
- Eisner, E. (1994). **Educational imagination: on the design and evaluation of school programs**. NY: Macmillan publishing Company.
- Entwistle, N. (2002). Research-Based University Teaching: What is It and Could There be an Agreed Basis for It?. **The Psychology of Education Review**, 26(2), 3-9.
- Hashim, R. (1999). Islamization of the curriculum. **American Journal of Islamic Social Sciences**. 16 (2): 27 – 42.
- Hussien, S. (2006). **Towards the Islamisation of Critical Pedagogy: a Malaysian Case Study**. Doctoral dissertation, University of Sheffield.
- Mak, C and Musharraf, H. (2005). Islamisation of the National Curriculum. **Muslim Education Quarterly**, Vol. 22. 3 & 4 2005, pp. 4 – 17.
- Oladosu. A. G. A. S. (2012). Islamization of the Curriculum process. **Seminar on Islamization of Knowledge in the South-West Nigeria**. University of Lagos.
- Sulaiman, H. (2014). Values-Based Curriculum Model: A Practical Application of Integrated 'Maqasid Al-Sharia' for Wholeness Development of Mankind. **Procedia - Social and Behavioral Sciences**. 477 – 484.
- Yaacob.S. (2008). The concept of an integrated islamic curriculum and its implication for contemporary islamic schools. **International Conference on Islamic Solidarity**. Islamic Republic of Iran.
- Zais, R. (1976). **Curriculum: principles and foundations**. New York: Crowell